

قیمت‌گذاری از دیدگاه فقه اسلامی

محمدعارف نجفی^۱

چکیده

قیمت‌گذاری کالا و خدمات یکی از مباحث مهم اقتصاد اسلامی است که از دیر باز مورد توجه فقیهان جامعه اسلامی قرار گرفته اند. عدم نظارت دولت بر قیمت‌ها، مصداق بارز تجاوز به حقوق اجتماعی است که پیامدهای زیانبار را به همراه دارد. از این رو حاکم اسلامی باید در برخی موارد اقدام به قیمت‌گذاری نماید. از طرف دیگر این قیمت‌گذاری از مصادیق تعارض حقوق می‌باشد زیرا از یک سو مالک کالا حق دارد در اموال خود تصرفات مالکانه داشته باشد و از سوی دیگر جامعه نباید در مضیقه و فشار معیشتی قرار گیرد. در این مقاله احکام فقهی نرخ‌گذاری، شرایط جواز قیمت‌گذاری از دیدگاه روایات و همچنین نظریات فقه‌های اسلامی در باره قیمت‌گذاری و دلایل طرفداران جواز و عدم جواز، مورد بررسی قرار گرفته است.

نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که میان فقها اختلاف نظر وجود دارد. عده‌ای قائل به تحریم قیمت‌گذاری و گروهی قائل به جواز قیمت‌گذاری می‌باشند.

مطالعه دیدگاه‌ها و مستندات فقه‌های امامیه نشان می‌دهد که قیمت‌گذاری حاکم اسلامی تنها در صورتی جایز است که بازار در اثر احتکار کالا، انحصار و تبانی از حالت طبیعی خارج شود و کالاها و خدمات به‌طور نا عادلانه و با قیمت گزاف تعیین شود و در اثر آن، مردم با ضرر مواجه شوند. در این صورت، حاکم نخست مالکان را به عرضه کالا و کاهش قیمت ملزم می‌نماید و در صورت امتناع آنان، طبق مصلحت و با رجوع به نظر اهل خبره قیمت‌گذاری می‌نماید.

کلید واژه‌گان: قیمت‌گذاری، کالا و خدمات، روایات، اقتصاد اسلامی، مصلحت، دولت، فقه، اسلام.

^۱ دانش‌پژوه ارشد اقتصاد جامعه المصطفی (ص) العالمیه najafi@u@gmail.com

برای روشن شدن بحث، در این تحقیق سعی بر آن است تا از منظر فقه امامیه به تبیین زوایای مختلف قیمت گذاری کالاها و خدمات بپردازیم.

از این رو بررسی فقهی قیمت گذاری، و حکم تکلیفی آن، نقش و جایگاه دولت در قیمت گذاری در شکل گیری عدالت اقتصادی از منظر مکاتب مختلف امر مورد توجه است.

موضوع قیمت گذاری در اقتصاد اسلامی، به ویژه در نزد فقه شیعه، از این موضوع مستثنی نیست، چرا که یکی از مباحث مهم در اقتصاد اسلامی کیفیت تعیین قیمت کالا و خدمات در بازار است، این مسئله آثار متعددی بر روی متغیرهای اساسی چون سرمایه گذاری، اشتغال، تولید، عرضه کالا و سطح عمومی قیمت ها در حال و آینده ی اقتصاد دارد و از همین رو از زمان صدر اسلام مورد توجه پیامبر ﷺ و ائمه اطهار ﷺ قرار گرفته است. در این راستا، فقهای امامیه نیز به بررسی موضوع قیمت گذاری پرداخته اند و مباحث فقهی-اقتصادی متعددی راجع به قیمت گذاری و احکام آن ارائه نموده اند.

لازم و ضروری است که مباحث قیمت گذاری را از نگاه روایات ائمه معصومین ﷺ به بحث بگیریم.

نظر شارع مقدس در بازار و تجارت که آیات و روایت فراوانی بر آن دلالت دارند، براین است که تا حد امکان یک روند طبیعی و آزاد عرضه و تقاضا بر آن حاکم باشد و هرکس براساس نیازهای طبیعی خود به دنبال تولید، مصرف، خرید و فروش و... باشد. (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۱، ص ۱۱۶) از همین رو است که روایات بسیاری از در منع از قیمت گذاری کالاها وارد شده که فتوی غالب فقهای شیعه و سنی بر حرمت قیمت گذاری را به دنبال دارد. (نجفی، ۱۳۶۵، ج ۲۲، ص ۴۸۵) در مفتاح الکرامه براین حکم، اجماع و اخبار متواتر نقل شده است. (حسینی عاملی، ۱۳۹۱، ص ۱۰۹) گرچند این اجماع درست به نظر نمی آید زیرا شیخ مفید رحمته الله، در برخی موارد و با وجود شرایطی، قیمت گذاری را جایز دانسته است.

روایات ناظر به قیمت گذاری

درباره تنظیم بازار در حوزه قیمت گذاری یا تسعیر، روایات مختلف است؛ برخی از این روایات در حوزه قیمت گذاری و برخی در حوزه عدم قیمت گذاری است.

روایتهای عدم جواز قیمت گذاری

۱. روایت است از پیامبر اسلام ﷺ که فرمود:

النَّاسُ مُسَلِّطُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۲۷۲) مردم در تصرف اموال خویش، سلطه و اختیار دارند. که قبلاً این روایت مورد بررسی قرار گرفت.

۲. روایت دیگر از پیامبر گرامی اسلام ﷺ می باشد که فرمودند:

لَا يَحِلُّ مَالُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ إِلَّا بِطَيْبِ نَفْسِهِ (علامه حلی، ۱۹۸۲م، ص ۴۹۳) برای هیچ مسلمانی جایز نیست که در مال دیگران بدون رضایتش دخل و تصرف نماید.

دخالت دولت در امر قیمت گذاری کالاها بدون در نظر گرفتن رضایت صاحب کالا، نمونه بازار دخل و تصرف بدون رضایت می باشد که پیامبر گرامی اسلام از آن نهی نموده اند.

۳. روایت صحیح از حلبی که می فرماید:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ الرَّجُلِ يَحْتَكِرُ الطَّعَامَ وَيَتَرَبَّصُّ بِهِ هَلْ يَجُوزُ ذَلِكَ فَقَالَ: إِنْ كَانَ الطَّعَامُ كَثِيراً يَسَعُ النَّاسَ فَلَا بَأْسَ بِهِ وَإِنْ كَانَ الطَّعَامُ قَلِيلاً لَا يَسَعُ النَّاسَ فَإِنَّهُ يُكْرَهُ أَنْ يَحْتَكِرَ الطَّعَامَ وَيَتَرَكَّ النَّاسَ لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۶۵) حلبی نقل می کند: از امام صادق عليه السلام در باره کسی که کالا را ذخیره کرده و منتظر می ماند تا قیمت کالاها بالا رفته و به قیمت بالاتر بفروشد، سؤال کردم که آیا چنین کاری درست است یا نه؟ حضرت در جواب فرمودند: اگر کالا در بازار زیاد باشد، به طوری که مردم به راحتی توانایی خرید آن کالا را داشته باشند، اشکالی ندارد؛ اما اگر کالای مورد نیاز مردم در جامعه کمیاب شود و مردم به راحتی قدرت تهیه آن را نداشته باشند، در این صورت جایز نیست بر صاحب کالا آن را احتکار کرده و مردم را به بازاری رها کند که در آن بازار این کالا موجود نیست.

این روایت گرچه در باب احتکار است، ولی در صورت که کالای مورد نیاز مردم زیاد باشند، تعیین قیمت صحیح نیست و مردم می‌توانند به امید بالا رفتن قیمت آن، کالاها را نگه دارند.

۴. روایت مرسله شیخ صدوق رحمته الله که از زبان رسول الله صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: قِيلَ لِلنَّبِيِّ صلی الله علیه و آله لَوْ سَعَرْتَ لَنَا سِعْرًا فَإِنَّ الْأَسْعَارَ تَزِيدُ وَتَنْقُصُ فَقَالَ صلی الله علیه و آله مَا كُنْتُ لِأُلْقَى اللَّهَ بِيَدَعَةٍ لَمْ يُحَدِّثْ إِلَيَّ فِيهَا شَيْئًا فَدَعُوا عِبَادَ اللَّهِ يَأْكُلُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ وَإِذَا اسْتَنْصَحْتُمْ فَأَنْصَحُوا (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۴۳۱) به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض شد، کاش برای ما نرخ کالاها را تعیین می‌کردید؛ زیرا نرخ‌ها در نوسان است و بالا و پایین می‌رود. حضرت فرمودند: من کسی نیستم که خدای را با بدعتی که در باره آن سخنی با من نفرموده است ملاقات کنم. پس بندگان خدا را به حال خود واگذارید تا از یکدیگر استفاده کند و هرگاه از شما راهنمایی خواستند راهنمایی کنید.

در این روایت حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله در مقام درخواست مردم درباره تعیین قیمت‌گذاری بر کالاها، از این کار اجتناب ورزیده و آنرا بدعت می‌داند.

۵. روایت از امام جعفر صادق علیه السلام

أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ التَّسْعِيرِ فَقَالَ مَا سَعَرَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ علیه السلام عَلَى أَحَدٍ وَلَكِنْ مَنْ نَقَصَ عَنْ بَيْعِ النَّاسِ قِيلَ لَهُ بَعْ كَمَا يَبِيعُ النَّاسُ وَ إِلَّا فَارْفَعْ مِنَ السُّوقِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ طَعَامُهُ أَطْيَبَ مِنْ طَعَامِ النَّاسِ (بروجردی، ۱۳۸۶، ج ۲۳، ص ۳۴۸) حضرت در پاسخ به سؤالی در باره قیمت‌گذاری فرمودند: حضرت علی علیه السلام برای هیچ‌کس قیمت تعیین نکرد و اما هرکس در مقایسه با معاملات رایج مردم فروگذاری می‌کرد به وی گفته می‌شد: همانگونه که مردم خرید و فروش می‌کنند عمل کن و گر نه از بازار کناره گیر مگر اینکه کالای او بهتر از کالای دیگران بوده.

۶. مرسله ابی حمزه ثمالی

عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ: ذُكِرَ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیه السلام غَلَاءُ السَّعْرِ فَقَالَ وَ مَا عَلَيَّ مِنْ غَلَائِهِ إِنْ غَلَا فَهُوَ عَلَيْهِ وَإِنْ رَخَّصَ فَهُوَ عَلَيْهِ (حرعاملی، ص ۱۸) ابی حمزه ثمالی گفت: نزد امام سجاد علیه السلام سخنی از گرانی قیمت‌ها به میان آمد، حضرت فرمودند: از گرانی آن، تکلیفی متوجه من نیست. اگر گران شود، با او (خدا) است و اگر ارزان شود نیز با اوست.

گرچه این روایت در ظاهر با اصول مسلم عرضه و تقاضا در تضاد است. (چطور ممکن است امام(ع) یک عامل روشن گرانی و ارزانی را با این صراحت نفی کنند؟ و آن را به خداوند متال نسبت دهد؟) اما در منابع روایی احادیثی از شیعه و سنی نقل شده است که ارزانی و گرانی را از سوی خدا می دانند؛ از این رو موضوع اصلی این دسته از روایات مربوط به اصول و قواعد اقتصادی نیست تا منافات با آن ها داشته باشد، بلکه موضوع اصلی آن ها به مباحث عقیدتی برمی گردد.

این مسئله که قیمت گذاری فعل خداوند است یا فعل بندگان، میان متکلمان اسلامی اختلاف نظر وجود دارد. از دیدگاه متکلمان امامیه، گرانی و ارزانی به کسی که اسباب آن را فراهم آورده نسبت داده می شود، اگر سبب آن فعل خداوند باشد آن را به خداوند نسبت می دهیم و اگر علت آن فعل بندگان باشند به بندگان نسبت داده می شود (طوسی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۷۷). اگر باعث گرانی و ارزانی خداوند باشد به خاطر مصلحتی یا تفضلی بوده است و باید بر آن صبر کرد و عوض آن بر خداوند واجب است و اگر عامل آن مردم باشند مورد مدح و یا ذم قرار می گیرند و عوض آن برعهده آنها خواهد بود (حلی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۱۴).

اهل حدیث و اشاعره آن را فعل خداوند می دانند، و از دیدگاه آنان انسان ها نقشی در گرانی و ارزانی کالا ندارند (ایجی، ۱۳۲۵، ج ۸، ص ۱۷۳؛ تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۳۲۰). از دیدگاه معتزله اگر اسباب تسعیر، (قیمت گذاری) فعل خداوند باشد به او نسبت داده می شود و اگر فعل مردم باشد به آن ها مستند می شود و حاکم می تواند برای تعدیل قیمت ها و جلوگیری از زیاده خواهی ظالمان و زیان فقرا، نرخ تعیین کند. و اگر کسی این امر را انکار کند دیگر جایگاهی برای امر به معروف و نصیحت در دین نمی ماند، اما اگر قیمت گذاری برای منافع شخصی باشد باید در مقابل آن ایستاد و آن را نمی توان به خداوند نسبت داد و الا هر معصیتی را می توان مستند به خداوند کرد، در حالی که خداوند از معاصی نهی کرده و وعده عذاب داده است (قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۵م، ج ۱۱، ص ۵۶). لذا عامل گرانی و ارزانی به مسئله جبر و تفویض بر می گردد که بحث مفصل و مهم کلامی است که در این پژوهش ضرورت ندارد.

با نگاه اقتصادی به قیمت‌گذاری؛ می‌توان قیمت را به دو گونه تقسیم کرد: طبیعی و غیر طبیعی. قیمت طبیعی، در چارچوب وضعیت و زمینه‌های واقعی کالا و بازار قرار دارد؛ مانند: نوع، تعداد، سختی تولید، توزیع، نگهداری، تقاضا، و آنچه در تعیین قیمت حقیقی کالا تأثیر دارد. اما قیمت غیر طبیعی، ناشی از وضعیت‌های غیر طبیعی است که فروشنده پدید می‌آورد؛ مانند احتکار، تبانی بر قیمتی معین، و ایجاد بازار سیاه. و قیمت طبیعی در واقع همان قیمت خدایی بازار مورد نظر روایات است.

مرحوم شیخ صدوق در کتاب توحید در جمع بین این روایات به نکته‌ای اشاره فرموده که می‌توان آن را کلید حل تعارض بین این روایات دانست. ایشان می‌گوید:

«اگر ارزانی و گرانی به واسطه کمبود خود کالا به دلایلی نظیر شرایط جغرافیایی و ... باشد، این به دست خداست و تسلیم در آن لازم است. اما اگر ارزانی یا گرانی بواسطه عملکرد خود مردم باشد به گونه‌ای که فرد خاصی کالای شهری را جمع‌آوری کرد و مردم را از وصول به آن باز داشته است نمی‌توان گفت باید تسلیم این افزایش قیمت بود. همانگونه که ارزانی به جهت بوجود آوردن شرایط انحصاری در بازار مسلمین پسندیده تلقی نمی‌شود» (صدوق، ۱۳۹۸، ص ۳۸۹).

در نظام اقتصادی اسلام، تعیین قیمت در بازار، بر اساس عرضه و تقاضا است، ولی این بازار از سوی قوانین ثابت شرعی و متغیر حکومتی، محدود و توسط دولت نظارت می‌شود. البته اگر دولت در مواردی تشخیص دهد که تعیین قیمت خاص، تأمین‌کننده مصالح اسلام و مسلمانان است، می‌تواند اقدام به قیمت‌گذاری نماید.

۷. روایت صحیحہ ابی حمزہ ثمالی:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَكَلَّ بِالسَّعْرِ مَلَكًا يُدَبِّرُهُ بِأَمْرِهِ (کلینی، همان، ص ۱۶۳). ابو حمزه ثمالی از امام سجاد عليه السلام نقل می‌کند که فرمود: خداوند متعال فرشته‌ای را بر نرخ‌ها گمارده است تا امر آن را تنظیم و تدبیر کند.

وجه دلالت این روایت آن است که قیمت‌گذاری فقط توسط ملکی که از جانب خداوند متعال برای این کار تعیین شده مشخص می‌شود و هیچ‌کس حق دخالت در

قیمت‌ها را ندارد.

۸. روایت مرسله محمد بن اسلم از امام جعفر صادق (ع) است:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَكَلَّ بِالسَّعْرِ مَلَكًا، فَلَنْ يَغْلُوَ مِنْ قِلَّةٍ، وَلَا يَرْخُصَ مِنْ كَثْرَةٍ (کلینی، ج ۱۰، ص ۱۶۳). از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: خداوند متعال برای قیمت‌گذاری فرشته‌ای را مأمور نموده است که آن‌ها را تدبیر کند تا قیمت‌ها را در اثر کم‌یابی بالا و در اثر افزونی پایین نیاید و آن را کنترل نماید.

بنابراین گرانی و ارزانی قیمت‌ها معلول کم یا زیاد بودن کالا در بازار نیست بلکه دست دیگری در کار است و کسی حق دخالت در آن ندارد.

۹. روایت انس بن مالک:

عن سالم بن أبي الجعد (ع) قال: غَلَا السَّعْرُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالُوا: لَوْ سَعَرَتْ لَنَا - وَ رَوَى: فَقَالُوا لَهُ: غَلَا السَّعْرُ فَأَسْعِرْ لَنَا فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمُسَعِّرُ، إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْقَابِضُ الْبَاسِطُ الرَّازِقُ، إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ أُلْقَى اللَّهَ وَ لَا يَطْلُبُنِي أَحَدٌ مِنْكُمْ بِمَظْلَمَةٍ (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۵، ص ۳۳۹). در زمان رسول اکرم (ص) گرانی پدید آمد، مردم خدمت پیامبر (ص) عرضه داشتند یا رسول‌الله (ص) قیمت‌ها بالا رفته و گران شده است، برای ما قیمت تعیین کن، رسول خدا (ص) فرمودند: فقط خداوند متعال تعیین کننده قیمت‌هاست گشایش و تنگی روزی در دست توانای اوست و من امیدوارم خداوند را در حالی ملاقات کنم که هیچ کس مورد ظلم من واقع نشده باشد نه در مال و نه در جان.

وجه دلالت این روایت اینگونه است که حضرت بعد از اینکه امر قیمت‌گذاری را به خدا اسناد دادند تعیین قیمت توسط خودشان را ظلمی در حق مردم بیان نمودند و این بیان، دلالت تام بر ممنوعیت قیمت‌گذاری دارد.

۱۰. روایت ابوهریره

و روى عن النبى (ص) أن رجلا أتاه، فقال: سَعَرَ عَلَى أَصْحَابِ الطَّعَامِ، فقال: بل أدعو الله، ثم جاء آخر فقال: يا رسول الله، سَعَرَ عَلَى أَصْحَابِ الطَّعَامِ، فقال: بل الله يرفع و يخفض، و إني لأرجو أن ألقى الله و ليست لأحد عندي مظلمة (شيخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۱۹۵). مردی نزد رسول خدا (ص) عرضه داشت ای رسول خدا (ص) قیمت تعیین کن. حضرت فرمود: بلکه دعا می‌کنم. مرد دیگری آمد و عرض

کرد: ای رسول خدا قیمت تعیین کن. حضرت فرمودند: این خداست که قیمت‌ها را بالا و پایین می‌برد و من امیدوارم خدا را در حالی ملاقات نمایم که ظلمی از من به کسی نرسیده باشد.

۱۱. امیرالمومنین (ع) از پیامبر (ص) نقل می‌کند:

روزی حضرت بر محترکان گذشتند، امر فرمودند که اموال احتکار شده آنان را به بازارها بکشانند، به‌گونه‌ای که در دید مردم قرار گیرد. سپس به آن حضرت عرض شد؛ ای کاش نرخ معین می‌کردید. آن حضرت از این پیشنهاد خشمگین شدند. به‌طوری‌که آثار خشم بر چهره مبارکشان ظاهر شد و فرمودند: من قیمت تعیین کنم؟ همانا قیمت‌ها با خداوند متعال است، هرگاه بخواهد بالا می‌برد و هرگاه بخواهد پایین می‌آورد (بروجردی، ۱۳۸۶ش، ج ۳۰، ص ۸۵۴).

دلالت این روایت بر مدعا تمام است چون حضرت به صراحت از قیمت‌گذاری بر کالا امتناع می‌کنند.

افزون بر این روایات، روایات متعددی دیگری نیز در متون روایی شیعه و اهل سنت وجود دارد که بیانگر عدم جواز قیمت‌گذاری کالاها و خدمات می‌باشد.

البته نکته‌ای که نباید از آن غافل بود این است که در این حدیث قیمت‌گذاری کالاها را به خداوند نسبت داده اند به این معنی که خداوند متعال کالاها را گران و یا ارزان می‌کند؛ در ابتدای امر متوجه می‌شویم که این روایت برخلاف اصول عرضه و تقاضا در بازار می‌باشد. ولی با توجه به قیمت‌های طبیعی و غیر طبیعی در بازار به‌خوبی این مسئله روشن می‌شود که مراد از قیمت‌گذاری خداوند حالت طبیعی بازار می‌باشد که در راستای عرضه و تقاضا خودش را نشان می‌دهد.

بنابراین، در پرتو این تقسیم‌بندی، قیمت‌خدایی، همان قیمت طبیعی است. ظاهراً روایاتی که قیمت‌گذاری را به خداوند سبحان نسبت می‌دهند، از این مفهوم حکایت دارند که هر کالایی، دارای قیمتی برآمده از زمینه‌های واقعی ایجاد و تولید آن کالا در حالت طبیعی بازار است (ری شهری و همکاران، ۱۳۶۶ش، ج ۱۳، ص ۷۴). پس آنچه حاصل میزان سختی تولید و وضع طبیعی بازار است، در قیمت طبیعی جلوه می‌یابد که به موجب این حدیث، از جانب خدای سبحان است و چنانچه عوامل غیرطبیعی به میان نیایند،

همین قیمت در بازار رواج می‌یابد. اما قیمت غیر طبیعی، ناشی از وضعیت‌های غیر طبیعی است که فروشنده پدید می‌آورد؛ مانند احتکار، تبانی بر قیمت معین، و ایجاد بازار سیاه.

روایت‌های جواز قیمت گذاری

گروه دیگری از فقها استناد به اطلاق احادیث در باب عدم تسعیر را همواره درست نمی‌دانند و معتقدند که باید در برخی موارد به جهت حفظ مصلحت عمومی و ادله‌ای منع سوء استفاده (از قاعده لاضرر و لا حرج) از اطلاق آن دست کشید (عنايه، ۱۹۹۲م، ص ۶۳). در این قسمت روایت‌های جواز قیمت گذاری در شرایط خاص را مورد بررسی قرار می‌دهیم. برخی از فقها و اندیشمندان با تکیه بر این روایات حکم جواز قیمت گذاری را داده اند.

الف) وضعیت احتکار

۱. نامه امام علی علیه السلام به مالک اشتر؛ وقتی حضرت علی علیه السلام مالک اشتر را به عنوان والی مصر تعیین کردند، در نامه‌ای خطاب به ایشان دستورالعمل‌هایی را فرمودند. از جمله می‌فرماید:

وَأَعْلَمَ مَعَ ذَلِكَ أَنَّ فِي كَثِيرٍ مِنْهُمْ ضَيْقًا فَاحِشًا وَ شَحًّا قَبِيحًا، وَاحْتِكَارًا لِلْمَنَافِعِ، وَتَحَكُّمًا فِي الْبِيعَاتِ، وَ ذَلِكَ بَابٌ مُضَرٌّ لِلْعَامَّةِ، وَ غَيْبٌ عَلَى الْوَلَاةِ، فَامْنَعْ مِنَ الْاِحْتِكَارِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ " مَنَعَ مِنْهُ، وَلَيْكِنِ الْبَيْعُ بَيْعًا سَمَحًا؛ بِمَوَازِينِ عَدْلٍ، وَ أَسْعَارٍ لَا تُجْحِفُ بِالْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْبَائِعِ وَالْمُبْتَاعِ. فَمَنْ قَارَفَ حُكْرَةً بَعْدَ نَهْيِكَ إِيَّاهُ فَتَكَلَّلَ بِهِ، وَ عَاقِبَتُهُ فِي غَيْرِ إِسْرَافٍ (نهج البلاغه، نامه ۵۳، ص ۳۵۹). این را هم بدان که در میان بازرگانان، کسانی هم هستند که تنگ نظر و بد معامله و بخیل و احتکار کننده‌اند، که تنها با زورگویی به سود خود می‌اندیشند، و کالا را به هر قیمتی که می‌خواهند می‌فروشند، که این سود جویی و گرانفروشی برای همه افراد جامعه زیانبار و عیب بزرگی بر زمامدار است. پس از احتکار کالا جلوگیری کن، که رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن جلوگیری می‌کرد. باید خرید و فروش در جامعه اسلامی، به سادگی و با موازین عدالت انجام گیرد، با نرخ‌هایی که بر فروشنده و خریدار زیانی نرساند. کسی که پس از منع تو احتکار کند، او را کیفرده، تا عبرت برای دیگران شود، اما در کیفر او اسراف نکن.

طبق بیان آن حضرت، خرید و فروش کالا باید با قیمت عادلانه باشد و مالک اشتر به عنوان نماینده حضرت، مسئولیت تعدیل قیمت‌ها و کنترل آن‌ها را دارد و این امر

اختصاص به کالایی خاص ندارد و اطلاق کلام آن حضرت شامل تمام کالاهای مورد نیاز مردم می‌شود. البته ایشان به طور مستقیم دستور به قیمت‌گذاری نداده اند لکن از دستور به کنترل و عادلانه بودن قیمت‌ها می‌توان دریافت که آن حضرت با گران‌فروشی که تجاوز از اعتدال در قیمت است مخالف اند و معتقدند باید با آن برخورد شود که یکی از راههای برخورد، قیمت‌گذاری است.

۲. کلینی در روایتی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود:

در زمان رسول الله (ص) طعام نایاب شد، مسلمانان خدمت آن حضرت رسیده عرض کردند: یا رسول الله (ص) آذوقه تمام شده و چیزی از آن باقی نمانده مگر نزد فلانی، امر کنید که بفروشد، امام صادق (ع) فرمود: رسول الله (ص) حمد و ثنای الهی را به جای آورده و فرمودند: ای فلانی مسلمانان می‌گویند طعام تمام شده و چیزی جز آنچه دست توست باقی نمانده، پس باید آن را بیرون آورده و عرضه کنی و به هر کیفیتی که هست بفروش و آن را حبس نکن (کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۱۶۵؛ شیخ طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۱۱۴).

در اینجا نیز صاحب کالا، آذوقه مورد نیاز مردم را احتکار کرده و از عرضه کالا خودداری نموده که آخر الامر دستور به عرضه کالا به هرنحوی داده می‌شود و این امر می‌تواند در قالب قیمت‌گذاری نیز صورت گیرد.

از تحلیل و بررسی برخی روایات به دست می‌آید که سود مورد نظر شرع باید متناسب با اقتصاد و کشش عامه مردم باشند که در این صورت بر اساس عدل مورد سفارش ائمه (ع) عمل شده است و بیش از آن، که اجحاف صورت گیرد غیر عادلانه است.

ب) وضعیت انحصار

منظور از انحصار این است که یک شخص و یا چند شخص همه کالاهای را در اختیار دارند و از طرف دیگر تمام گردش بازار و قبض و بسط آن را نیز در دست دارند. لذا متناسب با تقاضای بازار و میل درونی خود، نسبت به عرضه کالا اقدام می‌نمایند تا از این رهگذر سود کلان را به دست آورند.

امروزه بسیاری از محصولات اساسی و مورد نیاز مردم به صورت انحصاری تولید می‌شود. این محصولات در شاخص‌های خانوار (شاخص قیمت کالاها و خدمات مصرفی)

تأثیر داشته و قشر عظیمی از مردم با آن سروکار دارند. این بحث تا جای اهمیت دارند که ائمه علیهم السلام به آن نگاه ویژه باز کردند و در بیانات خود نسبت به این موضوع موضع گیری نموده اند.

۱. روایت صحیحہ سلمہ حنّاط

سلمه بن حنّاط (گندم فروش) می گوید: امام صادق علیه السلام از من در مورد شُغْلَم سؤال فرمود: گفتم گندم می فروشم، گاهی بازار پر رونق و گاهی کساد است، در حالت رکود بازار، کالایم را نگه می دارم و نمی فروشم. امام صادق علیه السلام پرسید: آیا کسی دیگری نیز وجود دارد که گندم بفروشد؟ گفتم: من به اندازه یک هزارم بازار می فروشم (من از هزار فروشنده، یک فروشنده بیش نیستم) امام صادق علیه السلام فرمود در این صورت اشکالی ندارد؛ مردی در قریش بود که به آن حکیم بن حزام می گفتند، کارش این بود که هرگاه گندم و غلات وارد شهر می شد، او همه ی آن را یکجا می خرید. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گذرش بر وی افتاد و فرمود: ای حکیم بن حزام پرهیز از اینکه احتکار کنی و ارزاق مردم را انبار کنی و به فکر گران شدن شان باشی (حائری، احتکار، فقه اهل بیت، ۱۳۹۰ ش، شماره ۶۶ و ۶۷، ص ۷).

البته این روایت در صدد بیان حکم احتکار نیست اما از آنجای که در این حدیث، داستان حکیم بن حزم است و او به عنوان شخص انحصارگر اقلام مورد نیاز مردم را می خرید و آن را انبار می کرد، پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله آن را از این کار نهی نموده اند. لذا می توان حکم انحصارگر و احتکارگر را یکی به حساب آوریم.

۲. امام علی علیه السلام در نامه معروف خود به مالک اشتر وضعیت انحصار را به خوبی بیان می فرماید که قبلاً به آن پرداخته شد و از تکرار آن صرف نظر می شود.

ج) وضعیت تبانی

تبانی میان واحدهای اقتصادی از موضوعاتی است که یکی از رویه های ضد رقابتی مورد توجه گرفته است. زیرا یکی از ویژگیهای بازار اسلامی ممنوع بودن تبانی و سازش برای تعیین قیمت ها است. یکی از علل افزایش قیمت ها تبانی عرضه کنندگان کالاها و خدمات در سطح بازار است. برای بررسی وضعیت تبانی و سازش عرضه کنندگان به بررسی بعضی از روایات در این خصوص می پردازیم.

در بعضی از روایات تبانی و سازش عرضه کنندگان کالاها و خدمات برای تعیین قیمت به طور مطلق جایز شمرده شده است. از جمله آن‌ها روایت صحیح ابن سنان از امام صادق علیه السلام است:

فِي تُجَّارٍ قَدِمُوا أَرْضاً (فَاشْتَرَكُوا فِي الْبَيْعِ) عَلَى أَنْ لَا يَبِيعُوا بَيْنَهُمْ إِلَّا بِمَا أَحْبَبُوا قَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ (شیخ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۴۲۲). ابن سنان در باره عمل تاجرانی که باهم تبانی کردند که کالاهای خود را مگر به قیمتی که دوست دارند به فروش نرسانند، پرسید؛ امام صادق علیه السلام فرمود: مانعی ندارد.

در این روایت چنانکه ملاحظه می‌شود بر جواز تبانی عرضه کنندگان دلالت دارد. ولی آنچه نباید فراموش کرد این است که این روایت صحیح بر جواز تبانی عرضه کنندگان بر یک قیمت خاص به منظور افزایش سود دلالت دارد، به این معنی که این جواز در صورت می‌تواند درست باشد که تبانی عرضه کنندگان مورد اجحاف بر مصرف کنندگان نشود، در غیر این صورت هر تبانی که صورت گیرد و در راستای اجحاف بر شهروندان و مصرف کنندگان باشد، یقیناً از نظر شرع و عقل مردود است (منتظری، ۱۴۰۶ق، ص ۶۷-۶۸).
از این رو، تبانی مورد پذیرش است که به منظور جلوگیری از کاهش قیمت کالاها و خدمات، و زیان عرضه کنندگان یا به‌خاطر سود دهی محدود صورت پذیرد. این نوع تبانی محدود نه تنها جایز است؛ بلکه برای تأمین اهداف ذکر شده لازم و ضروری است. ولی آنچه لازم است در این تبانی رعایت شود مسئله انصاف مشتریان و عدم اجحاف در قیمت‌ها است (همان، ص ۶۸). این نوع معنی از تبانی، از روایت ابن جعفر فزاری از امام صادق علیه السلام استنباط می‌شود:

قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ تَخْلُقُونَ عَلَى قَوْمٍ مُسْلِمِينَ إِلَّا تَبِيعُوهُمْ إِلَّا رِيحَ الدِّينَارِ دِينَاراً (شیخ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲، ص ۳۱۱). امام فرمود: سبحان الله! تبانی می‌کنید که کالای خود را به مسلمانان بفروشید، مگر آنکه از هر دینار (سرمایه) یک دینار سود ببرید؟

امام علیه السلام در این روایت اصل تبانی را بر سر تعیین قیمت را مردود ندانسته است؛ بلکه با استفهام انکاری تنها سود بردن به میزان ۱۰۰ درصد را، که در آن شرایط و با توجه به عرف معامله وقت، اجحاف به شمار می‌رفت، نپذیرفته است (منتظری، ۱۴۰۶ق، ص ۶۸).

بنابراین، تبانی و سازش برای بالا بردن سود، همواره بین عوامل اصلی عرضه در بازار وجود دارد تا بازار از حالت رقابتی به انحصاری تغییر یابد و قیمت بالاتر از قیمت رقابتی تعیین شود. به عنوان مثال در بازار ارز نیز این موضوع محتمل است. بانکها و صرافیهای که نقش اصلی در عرضه ارز دارند می‌توانند به منظور افزایش نرخ ارز و کسب سود از این ناحیه با همدیگر تبانی نموده و با کاهش عرضه موجب افزایش نرخ ارز شوند. اگر انحصار گروهی در بازار ارز ایجاد شود، مادامیکه عرضه مستقیم ارز بانک مرکزی از کانال بانکها و صرافیها صورت می‌گیرد، تغییری در قیمت ارز ایجاد نمی‌شود. شواهد وقوع این موضوع مدت‌هاست که برای فعالان بازار ارز به چشم می‌خورد به گونه‌ای که به گفته آنها نرخ ارز از سوی برخی افراد در امارات تعیین می‌شود.^۱

نظریات فقها در مورد قیمت‌گذاری

بسیاری از فقها با توجه به روایات‌های متعدد، قائل به ممنوعیت قیمت‌گذاری کالا و خدمات هستند حتی در صورت احتکار کالا؛ دولت و حاکمیت حق ندارد طرف را مجبور به قیمت مشخص نماید، و صاحب کالا این حق برایش محفوظ است که با هر قیمتی که خواست کالایش را بفروشد.

در مقابل این دیدگاه، فقهای دیگر قائل هستند که حاکم اسلامی در شرایط خاص، حق دخالت در امور قیمت‌گذاری را داد و با قیمت‌گذاری شان روی کالا و خدمات، بازار را از شرایط نا متعادل به سمت بازار تعادلی هدایت می‌کند و این امر در سایه ضوابطی خاص قابل تحقق است. در اینجا به نقل و بررسی این دو دیدگاه می‌پردازیم.

نظریه ممنوعیت قیمت‌گذاری

قیمت‌گذاری یکی از مهمترین مباحث فروش کالا و خدمات در دنیای اقتصاد امروزی است. زیرا قیمت‌گذاری در واقع فرآیندی است که طی آن ارزش کالا یا خدمات مشخص می‌شود. تاثیر قیمت‌گذاری به حدی برای یک بنگاه اقتصادی اهمیت دارد که می‌تواند

^۱ . <https://www.isna.ir/news/۹۷۰۵۲۵۱۳۳۶۹>

میزان فروش و میزان سود یک واحد اقتصادی را کاملاً دستخوش تغییرات کند. البته ارزش این موضوع ازدید بزرگان و فقهای گذشته نیز به دور نمانده است. طوری که دو نگاه مهم در این موضوع به چشم می خورد. نگاه اول نگاه مخالفت با قیمت گذاری است. در این میان علاوه بر فقهای شیعه، اکثریت علماء اهل سنت از قبیل شافعیه، مالکیه و حنابلّه به طور کلی قیمت گذاری دولت را در تمام شرایط حرام دانسته اند بهوتی از فقهای حنبلی می گوید:

حرام است (حاکم) به فروشنده ای که احتکار نکرده است بگوید: مانند مردم بفروش، زیرا الزام به چیزی است که الزامی نیست، و این مستلزم عدم جواز الزام بر هرگونه قیمتی حتی قیمت المثل است (قیمت بازار) (شمس الدین، ۱۴۱۰ق، ص ۲۳۹-۲۴۰).

ماوردی می گوید: شافعی هنگام گرانی قیمت ها، قیمت گذاری در خوراکی ها را اجازه داده است (ابویعلی ماوردی، ۱۴۰۶ق، ص ۲۵۶).

گروهی از فقیهان شیعه نیز براین امر تأکید دارند که قیمت گذاری درست نیست. از جمله آنان شیخ طوسی است، ایشان در کتاب المبسوط می فرماید:

برای امام و نایب وی جایز نیست که بر کالاهای بازاریان قیمت گذاری کند. چه آن متاع آذوقه باشد یا غیر آذوقه و چه در زمان گرانی باشد یا ارزانی و خلافتی در این مسئله نیست (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۱۹۵).

و همچنین محقق در کتاب شرایع نیز براین امر تکیه نموده است. ایشان می فرماید: برمحتکر تعیین نرخ نمی شود، بعضی گفته اند که بر وی تعیین نرخ می شود، ولی اظهر عدم تعیین نرخ است (محقق حلی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۱).

علامه حلی در کتاب منتهی فرموده:

بر امام واجب است که محتکران را بر فروش اجبار کند و جایز نیست که آنها را بر نرخ معینی وادارشان سازد، بلکه آنان را در فروش به اراده خودشان رها می کند (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۱۰۰۷).

علاوه بر این‌ها، گروهی دیگر از فقیهان شیعه مثل، ابن زهره در کتاب غنیه و حسین عاملی در کتاب مفتاح الکرامه، این نظر را اجماعی دانسته‌اند؛ و دلیل آن را چنین آورده‌اند: «به دلیل اجماع و خبرهای متواتر، آنگونه که در سرائر آمده؛ و نبودن اختلاف میان مسلمانان در این مسئله، چنان‌که در مبسوط آمده؛ و نبودن اختلاف میان شیعیان در این مسئله، آن سان که در تذکره آمده است.» (حسینی، ۱۳۸۴ش، جستارهای اقتصادی، سال دوم، شماره ۴، ص ۹۸)

ادله مخالفان قیمت‌گذاری

مخالفان قیمت‌گذاری به ادله عقلی و نقلی متعددی در اثبات گفته خویش، استناد کرده‌اند از جمله:

اولاً: قیمت‌گذاری مخالف قاعده تسلیط است، صاحب کالا تسلط بر مال خود داشته و به هر نحو که بخواهد می‌تواند در آن دخل و تصرف کند و تعیین قیمت بر کالای او با این تسلط منافات دارد و جایز نیست. زیرا جز در موارد مشخص در شرع نمی‌توان تمام یا بخشی از اموال شخصی را از وی گرفت و در این مورد مجوزی در شرع دیده نمی‌شود؛ بلکه این کار ظلم و حرام است.

سیدمحمد حسینی شیرازی می‌فرماید:

یحرم تسعیر البضائع والمواد من قبل الدوله من دون رضا أصحابها و هكذا تحديد أجور العمل والخدمات و غیر ذلک مما ینافی «الناس مسلطون علی أموالهم و أنفسهم»، إلا إذا كانت هناك مصلحة أهم حسب تشخیص شوری الفقهاء المراجع مع الأخذ بأراء الأخصائیین الاقتصادیین. قیمت‌گذاری اجناس و مواد آن از طرف دولت، حرام است. محدود نمودن اجرت کار و قیمت خدمات و موارد نظیر آن، این حکم را دارد (حرمت)، از این جهت که با قاعده تسلیط منافات دارد، جز اینکه اگر در این خصوص بنا بر تشخیص و مشورت فقها و مراجع تقلید با کسب نظر اختصاصی اقتصاددانان، مصلحت مهم‌تری در قیمت‌گذاری بدون رضایت مالکان وجود داشته باشد، حرام نیست (حسینی شیرازی، ۱۴۲۳ق، ص ۲۷۹).

ثانیاً: الزام صاحب کالا به فروش آن به قیمتی که مورد رضایت وی نیست، مخالف با تجارت رضایت‌مندانه و آیه شریفه «یا ایها الذین آمنوا لا تأکلوا أموالکم بینکم بالباطل إلا

أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ» (نساء: ۲۹) می‌باشد، زیرا بیع با ثمن اجباری و الزامی که بایع بدان راضی نیست، اكل مال به باطل یا تصرف در مال مسلم بدون اذن او محسوب می‌شود.

ثالثاً: حاکم و امام مسلمانان باید حافظ مصلحت تمام ایشان باشد، در حالی که قیمت‌گذاری مستلزم رعایت مصلحت مشتری و زیان دیدن بایع است.

رابعاً: ابن قدامه معتقد است که قیمت‌گذاری در نهایت موجب افزایش قیمت و ضرر جامعه می‌شود، زیرا کسانی که کالاها را به بازارها می‌آورند، اگر دریابند که در بازاری قیمت‌گذاری می‌شود، به دلیل ناپسند داشتن قیمت تحمیلی، کالاهایشان را به آن بازار نمی‌آورند و دارندگان کالاها نیز از فروش آن‌ها خودداری می‌کنند و آن‌ها را پنهان می‌دارند، بنابراین عرضه محدود می‌شود و تقاضا فزونی می‌یابد، لذا مردم، که همان مصرف‌کنندگان نهایی می‌باشند، حاضر می‌شوند برای دستیابی به کالاها، بهای بیشتری بپردازند و بدین ترتیب قیمت‌ها افزایش پیدا می‌کنند (عنايه، ۱۹۹۲م، ص ۶۴-۶۶).

خامساً: احادیث متعددی در کتب حدیثی شیعه و سنی آمده است که پیامبر ﷺ فرموده اند: «...إِنَّمَا السَّعْرُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَرْفَعُهُ إِذَا شَاءَ وَ يَخْفِضُهُ إِذَا شَاءَ.» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۲۶۵) هم‌چنین در منابع اهل سنت آمده است که قیمت‌ها در زمان پیامبر ﷺ بالا رفت، به ایشان فرمودند که آیا قیمت‌گذاری نمی‌کنید؟ ایشان فرمودند: إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسْعُرُ، الْقَابِضُ، الْبَاسِطُ، الرَّزَّاقُ، وَإِنِّي لَأَرْجُو أَنْ أَلْقَى رَبِّي وَلَيْسَ أَحَدٌ مِنْكُمْ يَطْلُبُنِي بِمَظْلَمَةٍ فِي دَمٍ وَلَا مَالٍ» (ابن ماجه ۱۴۲۴ق، ص ۵۱۱؛ جرجانی، شرح المواقف، ج ۸، ص ۱۷۳). در توضیح این حدیث، علمای اهل سنت گفته‌اند که پیامبر ﷺ در خواست مردم را نپذیرفت و این خود نشانه عدم جواز در خواست مزبور است و در مقام بیان علت، قیمت‌گذاری را ظلم دانستند (عنايه، همان، ص ۶۴).

نظریه جواز قیمت‌گذاری

برخی از فقها مانند حضرت امام خمینی رحمته الله معتقدند که در برخی موارد به‌خاطر حفظ مصلحت عمومی، نهادهای دولتی و یا حاکم شرع می‌توانند روی کالاها و خدمات قیمت‌گذاری نمایند (موسوی خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۴۱۶-۴۱۷).

طرفداران این نظر با دلایلی از قبیل مصلحت عمومی، منع سوء استفاده از حق، سد ذرائع و بسیاری از آیات و روایات دیگر، دال بر لزوم مبادله براساس قیمت عادلانه، معتقدند که در پاره‌ای از شرایط و احوال قیمت‌گذاری مجاز است. در ادامه به بررسی برخی این ادله می‌پردازم.

ادله موافقان قیمت‌گذاری

۱. **مصلحت عمومی.** در کتب حدیث و مجموعه‌های روایات شیعه که از ائمه اطهار^{علیهم‌السلام} نقل شده است، روایات زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد احکام الهی از مصالح و مفاسد پیروی می‌کند.

حضرت امام خمینی^{رحمته‌الله} در کتاب البیع، معتقدند که قیمت‌گذاری ابتداءً جایز نیست، لکن اگر بایع به مشتریان اجحاف کند، آنگاه حاکم او را الزام می‌کند که قیمت‌ها را کاهش دهد و حاکم او را به قیمت بلد یا آنچه مصلحت می‌داند ملزم می‌کند. این استدلال با مواردی که قبلاً در باره مضار قیمت‌گذاری گفته شد، منافات ندارد؛ زیرا این قبیل قیمت‌گذاری‌ها موجب افزایش قیمت یا تضرر بایع نمی‌شود، چون ناظر به موردی است که بایع کالایی را به اجحاف و برخلاف متعارف به قیمت گزاف و غیر واقعی می‌فروشد و لذا تنزل دادن قیمت، موجب تضرر او بر خلاف نظم طبیعی بازار نمی‌شود؛ از سویی دیگر حضرت امام خمینی^{رحمته‌الله} دلایل دیگری می‌آورد که اجمال آن این است که گاهی اوقات عدم قیمت‌گذاری موجب لغویت پاره‌ای از احکام شرعی نظیر الزام مُحْتَکَر به فروش کالاها می‌شود، زیرا هدف مُحْتَکَر، عدم دسترسی مردم و در مضیقه قرار گذاشتن آن‌ها و ایجاد حالت اضطرار بوده است که رفع این معضل، صرفاً با الزام به بیع میسر نخواهد شد، چون اگر بایع ملزم شده قیمت بالایی را ارائه کند که فراتر از قدرت خرید مردم باشد، به هدف خود نائل آمده است، لذا در اینگونه موارد حاکم می‌تواند به قیمت‌گذاری اقدام کند (موسوی خمینی، همان).

گروهی از علمای اهل سنت معتقدند که در موارد تعارض منافع گوناگون، شارع با پذیرفتن ضرر کمتر، ضرر بیشتر را دفع می‌کند، لذا حاکم اسلامی می‌تواند مردم را مجبور کند که در قبال دریافت اجره‌المثل به نفع گروه کار کنند. هم‌چنین فقها سلب مالکیت در

مقابل ثمن المثل را در صورت وجود مصالح جایز دانسته اند. همچنین احتکار در چارچوب نظریه سوء استفاده از حق جای می گیرند. بنابراین، براساس مبانی فوق می توان ترجیح منافع مصرف کنندگان را در جایی که قیمت عادلانه تعیین می شود، بر منافع بایع پذیرفت، زیرا ضرر زدن به منافع اساسی مسلمانان از ضرر زدن به بایع به واسطه ای محدود کردن سودش، خطرناکتر است (رشوند بوکانی، ۱۳۹۶ش، ص ۸۸).

بنابراین، قیمت گذاری مبتنی بر مصلحت است و اکثر ائمه اهل سنت برای این اساس عمل کرده اند.

قراقی می گوید: «تمام فقها مصالح مُرسله را به عنوان یک اصل فقهی در موارد ثانوی پذیرفته اند» (عنایه، همان، ص ۶۷-۶۸) شیخ عبدالوهاب خلاف، در کتاب «السیاسه الشرعیه» برای این مبنا تأکید می کند و چنین می گوید: «همه احکام با مصالح پیوند دارد، زیرا هدف آن ها به دست آوردن منافع و دور کردن مفاسد است، حتی پیامبر ﷺ نیز حسب مصلحت اقتضایی، از چیزی نهی کرده اند و سپس با دگرگون شده موضوع و مصلحت بودن اباحه، آن را مباح می فرمودند. بنابراین، غایت شرع، مصلحت است» (عبدالوهاب، خلاف، ۱۳۵۱م، ص ۶ به بعد).

۲. سده ذرایع؛ سده ذرایع در اینجا عبارت است از منع برخی امور مباح که منجر به مفسده می شود، با این پیش فرض که آنچه منجر به حرام می شود، حرام است. آزاد گذاشتن مردم در خرید و فروش با هر ثمنی و بدون دخالت دولت یا حاکم در قیمت گذاری، در اصل مباح است، اما گاهی این مسئله موجب سوء استفاده، آزمندی و زورگویی در ضروریات مردم می شود. بنابراین به استناد سده ذرایع می توان آزادی معاملات را محدود کرد (القراقی، ۱۳۴۴م، ج ۲، ص ۳۳).

در نهایت می توان گفت که طرفداران عدم تسعیر به دو دلیل کلی استناد می کنند: یکی حرمت مال مؤمن و دیگری لزوم تراضی در معامله، اما با توجه به ملاک های کلی معاملات، از جمله عدالت، سهولت و قیمت هایی که اجحاف آمیز نیستند، می توان گفت که موارد مذکور ناظر به موارد غالب و شرایط عادی است که در آن ها طرفین به هم اجحاف نمی کنند، اما در صورتهای غیرعادی و اجحاف بودن که موجب استبداد

فروشنده‌گان و زورگویی در معاملات است، باید دخالت حاکم و نفی این قواعد را به عنوان حکم ثانوی پذیرفت (حکیمی، ۱۳۶۷ش، ص ۴۳۲-۴۳۳).

فروض مختلف حکم تسعیر

برای قیمت گذاری کالا و خدمات فرض های مختلف را می توان در نظر گرفت. گاهی بازار در شرایط عادی به سر می برد و هیچ گونه شرایط غیر عادی از قبیل سیل، زلزله، تحریم اقتصادی، کمبود کالاهای اساسی و مورد نیاز جامعه، در آن احساس نمی شود و بازار براساس روال طبیعی از قبیل عرضه و تقاضا، مشتریان خود را دارند. در این صورت آیا قیمت گذاری روی کالا و خدمات درست است یا نه؟ نظر فقها در این باره چیست؟

گاهی بازار در اثر عوامل مختلف، دچار بحران و کمبودی کالا و خدمات می گردد، و این بحران و نبود کالاهای مورد نیاز مردم در جامعه، باعث می گردد تا بسیاری از سودجویان و طمع کاران از شرایط بازار سوء استفاده کرده و برخی در صدد احتکار کالا و افزایش ناعادلانه قیمت کالاهای اساسی می شوند تا از این بازار سوء استفاده نماید. در چنین شرایط که بازار در اثر عوامل مختلف به این سمت و سو کشیده شده اند، آیا نهاد حاکمیتی و دولت مورد نظر، حق دخالت در امور بازار را دارد یا نه؟ آیا دولت روی کالاهای احتکار شده و غیر احتکار شده می توان قیمت گذاری کرد یا نمی تواند؟ در ذیل دیدگاه بزرگان و فقهای اسلامی را مرور می نمایم.

حکم تسعیر در شرایط عادی

اکثر فقهای امامیه براین نظریه هستند که در شرایط طبیعی بازار، قیمت گذاری روی کالاها توسط حاکم و نهاد دولتی جایز نمی باشد (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۱۹۵؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۳۹؛ کرکی، جامع المقاصد، ج ۴، ص ۴۲؛ شهید ثانی، الروضة البهیة، ج ۳، ص ۲۹۹). زیرا در این صورت هیچ گونه ضرر و زیان متوجه خریدار و فروشنده نمی شود و طرفین براساس مکانیسم بازار رقابتی کالاهای مورد نیاز خویش را از بازارها تهیه می کنند. لذا در حالت طبیعی و شرایط عادی که مردم از گرانی قیمت ها و موجودی کالاها در بازار در رنج و مشقت نیستند، نرخ گذاری کالاها شرعاً درست نیست و دولت و نهادهای حاکمیتی نمی تواند دست به قیمت گذاری بزند.

حُکم تسعیر در شرایط غیر عادی

در شرایط غیر عادی که مردم و مصرف کنندگان کالاهای اساسی با افزایش قیمت‌ها مواجه هستند، و در تهیه مایحتاج زندگی خود در مشقت باشند، و صاحبان کالا در اثر تبانی برای سود جویی بیشتر و یا به علل دیگر از ارائه کالاها در سطح بازار خودداری نمایند، در این صورت مصلحت عمومی جامعه اقتضا می‌کند که از طرف حکومت نرخ معینی بر کالاهایی مورد نیاز جامعه نهاده شود.

در صورت احتکار کالا

فُقهاء در خصوص حرمت و یا کراهت احتکار اختلاف نظر زیادی دارند. به طور کلی دو دیدگاه در باره احتکار وجود دارد که در ذیل به آن اشاره می‌شود:

۱. دیدگاه اول که اقلیت را تشکیل می‌دهد، قائل به کراهت احتکار هستند؛ از جمله شیخ مفید که به این نظریه معتقدند، ایشان می‌فرماید: در صورتی که مردم به غذاهای احتکار شده محتاج باشند و به زحمت و تکلف بیفتند احتکار مکروه است (شیخ مفید، ۱۴۱۰ق، ص ۹۷). و هم‌چنین شیخ طوسی می‌فرماید که اگر مردم نیازمند باشند و آن جنس فقط در نزد همین فرد موجود باشد احتکار مکروه است و اگر این جنس نزد دیگران نیز وجود داشته باشند کراهت ندارد، اما اگر احتکار منجر به قحطی شود و مردم به آن نیازمند باشند دادن آذوقه به مردم لازم است (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۱۹۵). و محقق حلی (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۷۵) و صاحب جواهر (نجفی، ۱۳۶۵ق، ج ۲۲، ص ۴۷۸-۴۸۰) و فاضل مقداد (فاضل مقداد، ۱۳۶۵ش، ج ۲، ص ۴۳)، نیز در این گروه قرار دارند. مهمترین دلیل این گروه روایت از امام صادق علیه السلام است که فرمودند:

إِنَّمَا الْحَكْرَةُ أَنْ يَشْتَرِيَ طَعَاماً لَيْسَ فِي الْمَصْرِ غَيْرُهُ فَيَحْتَكِرُهُ فَإِنْ كَانَ فِي الْمَصْرِ طَعَامٌ أَوْ مَتَاعٌ غَيْرُهُ، أَوْ كَانَ كَثِيراً يَجِدُ النَّاسُ مَاشِئَتَهُمْ فَلَا بَأْسَ بِهِ وَ أَنْ لَمْ يَوْجَدْ فَانْهَ يَكْرَهُ أَنْ يَحْتَكِرَ (محدث نوری، ۱۹۹۱ق، ج ۱۳، ص ۲۷۶). یعنی احتکار آذوقه در صورتی است که غیر از آن، کسی دیگر در شهر ندارد. اگر چنانچه در شهر کسانی باشند که این آذوقه یا کالا را دارند و مردم به راحتی می‌توانند آن را تهیه کنند، در این صورت احتکار مانعی ندارد، ولی اگر نایاب باشد احتکار کردن آن کالا کراهت دارد.

البته ناگفته نماند که در استدلال به این حدیث اشکالاتی وجود دارد خصوصاً زمانی

که امام از کلمه «لابأس» و «یکره» استفاده کرده، آیا معنای کراهت در اینجا به معنای اعم است و شامل حرمت هم می شود یا نه؟ به نظر می آید که منظور از کراهت در این روایت، کراهت اصطلاحی مورد نظر فقها نخواهد بود، بلکه کراهت در اینجا به معنی حرمت خواهد بود. زیرا فلسفه حرمت احتکار، جلوگیری از اختلال نظام و ایجاد عسر و حرج برای مردم ذکر شده است. وقتی که این شاخص ها در نگهداری مال وجود نداشته باشد، طبیعتاً حرمت احتکار کالا نیز برداشته می شود.

طرفداران این نگاه، علاوه بر این روایت، به قاعده «الناس مسلطون علی اموالهم»، اصالة الحلیه و روایاتی که تدبیر در تجارت را ستوده اند، تمسک کرده اند (نجفی، همان، ج ۲۲، ص ۴۷۸). که ادامه این مباحث به خاطر اطاله کلام، صرف نظر می شود.

۲. دیدگاه دوم حرمت احتکار است، که این نظریه را بیشتر فقهای امامیه قبول دارند (شیخ صدوق، ۱۴۱۵ق، ص ۳۷۲؛ حلبی، بی تا، ص ۳۶؛ شهید ثانی، بی تا، ج ۱، ص ۱۴۱؛ علامه حلی، بی تا، ج ۱، ص ۱۲۲؛ انصاری، ۱۳۸۷ش، ص ۲۱۲، خویی، ۱۳۷۵ش، ج ۵، ص ۴۲۶). مهم ترین دلیل که برای مدعای خود استناد می کند، حدیث از امام صادق (ع) است.

عن سالم ابی الفضیل قال: قلت لابی عبدالله (ع) انی اجلب الطعام الی الکوفه فأحبسه رجاء أن یرجع ثمنه او أربح فیه، فقال: انت محتکر و ان الحکره لا تصلح قال: فسألنی هل فی بلادک غیر هذا الطعام؟ قال: قلت: نعم کثیر قال: فقال: لست بمحتکر ان المحتکر أن یشتري طعاماً لیس فی المصر غیره (محدث نوری، همان، ج ۱۳، ص ۲۷۶). ابوفضیل سؤال می کند که آذوقه را به کوفه آوردم و به امید سود بیشتر آن ها را انبار کردم. امام در پاسخ می فرماید: تو محتکر هستی و احتکار درست نیست. بعد امام ادامه می دهد که آیا غیر از این آذوقه، آذوقه دیگری در شهر شما وجود دارد؟ پاسخ می دهد، بله. امام می فرماید شما محتکر نیستی، زیرا محتکر کسی است که طعام را خریداری کند که غیر از آن در شهر وجود ندارد.

و همچنین نامه ۵۳ نهج البلاغه امام علی (ع) به مالک اشتر، نیز این مسئله را یاد آوری نموده است.

و نیز روایت صحیح سالم بن حنات است که از آن نیز حرمت احتکار استفاده می شود. سالم بن حنات می گوید: امام صادق (ع) از من پرسید: شغلت چیست؟ گفتم گندم

می‌فروشم، گاهی بازار پر رونق و گاهی کساد است، در حالت رکود بازار کالایم را نگه می‌دارم و نمی‌فروشم. امام صادق^ع پرسید: آیا کسی دیگری وجود دارد که گندم بفروشد؟ گفتم: من به اندازه یک هزارم بازار می‌فروشم. امام صادق^ع فرمود اشکالی ندارد، مردی در قریش بود که به آن حکیم بن حزام می‌گفتند، هرگاه که گندم وارد شهر می‌شد، او همه‌ی آن را می‌خرید. پیامبر^ص براو گذشت و فرمود: ای حکیم بن حزام بپرهیز از اینکه احتکار کنی (حسینی حائری، همان، ص ۷).

هم‌چنین روایت از امام صادق^ع از طریق موثق سکونی نقل شده است: «لَا يَحْتَكِرُ الطَّعَامَ إِلَّا خَاطِئٌ» (شیخ حرعاملی، همان، ج ۱۲، ابواب آداب التجاره، باب ۲۷، ص ۳۱۵، ح ۱۲) خوراکی‌ها را احتکار نمی‌کند، مگر انسان نادرست.

از این روایات و روایات دیگر دریاب احتکار به خوبی استفاده می‌شود که احتکار کردن اقلام مورد نیاز مردم حکم حرمت را دارند و ائمه معصومین^ع به شدت با محتکرین برخورد کرده و از عواقب آن برحذر داشتند.

براساس این روایات، مسلمان نباید به وسیله قدرت مالی خود و با احتکار سبب افزایش قیمت شود. قیمت هر کالا و خدمات را اعم از ناحیه تولید کننده و یا مصرف کننده هزینه‌های تولید به اضافه سود متعارف تعیین می‌کند و نه قدرت انحصار ناشی از احتکار و در غُسر و حرج گذاشتن مردم که موجب افزایش قیمت می‌شود.^۱ روشن است که اگر روایات نهی از احتکار ظهور در حرمت داشته باشد، هیچ یک از ادله مبنی بر کراهت بودن احتکار، نمی‌تواند در مقابل آن‌ها مقاومت کند.

^۱ . برای تعیین ارزش یک کالا و خدمت، نظریه‌های مختلف بیان شده است. مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: نظریه ارسطو؛ که معتقد بود ارزش یک کالا به استفادای است که از آن برده می‌شود (نظریه ارزش استعمالی). و نیز نظریه آدام اسمیت است، که اعتقاد داشت، ارزش کالا و خدمت را میزان مبادله آن تعیین می‌کند (نظریه ارزش مبادله‌ای). مارکس معتقد بود که در تعیین ارزش کالا کار کارگر مؤثر است (نظریه ارزش-کار). و بالاخره استوارت میل براین باور بود که برای هر کالا قیمت پایه وجود دارد و عرضه و تقاضا در آن مؤثر است. سیدرضا، حسینی، قیمت‌گذاری از دیدگاه فقه و اقتصاد، جستارهای اقتصادی، سال دوم، شماره ۴، ۱۳۸۴ش، ص ۸۶.

صرف نظر از روایات، اگر مردم نسبت به کالای اساسی احتکار شده در سختی و مشقت باشند، می توان حرمت احتکار را به یک نحوی ثابت کرد؛ زیرا شارع مقدس هرگز راضی نیست که مردم جامعه در مشقت و سختی شدید باشند، در حالی که کالای مورد نظر در انبارهای محتکران و طمع ورزان موجود باشند. بدین ترتیب روایت که دال بر کراهت احتکار دارند باید توجیه شوند و ظاهراً به معنای کراهت اصطلاحی فقها نخواهد بود.

موارد احتکار

پیش از این به اختلاف فقها و لغت شناسان در این که موارد احتکار حرام چه می تواند باشد، قول هایی ذکر شد، آیا متعلق احتکار تنها کالاهای خوراکی است یا اینکه شامل مطلق کالاهای اساسی و مورد نیاز جامعه می شود. آنچه در ابتدای امر به نظر می آید و بسیاری از فقها نیز فتوی داده اند (نجفی، همان، ج ۲۲، ص ۴۸۱) این است که، احتکار فقط در خوراکی های خاصی قابل قبول بوده و حکم حرمت را دارند. دلیل این حکم هم می تواند موثقه غیاث بن ابراهیم باشد:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَيْسَ الْخُكْرَةُ إِلَّا فِي الْحِنْطَةِ وَالشَّعِيرِ وَالتَّمْرِ وَالزَّيْبِ وَالسَّمْنِ. (شیخ حر عاملی، همان، ج ۱۲، ابواب آداب التجاره، باب ۲۷، ص ۳۱۳، ح ۲) احتکار نیست مگر در گندم، جو، خرما، کشمش و روغن.

هرچند روایت، احتکار را در پنج مورد خوراکی اختصاص داده است، ولی با این وجود نمی توان آن را در هر زمان و مکان خواسته شارع مقدس دانست؛ زیرا حکم احتکار حکم تعبدی صرفی که نتوان به مصلحت آن پی برد، نیست؛ بلکه براین نکته عقلی مبتنی است که، نمی توان برای سود شخصی و منفعت فردی، دیگران و افراد جامعه را در تنگنا و مشقت قرار داد. براین اساس اگر کسانی در بازار پیدا شوند که همه یا بسیاری از نخ های موجود برای دوختن لباس را برای بالا بردن قیمت، پیش خود نگه دارند، و یا افرادی سود جو و منفعت طلب، مواد شوینده را به حبس گیرند تا جنس مورد نیاز مردم در بازار کمیاب شده و قیمت ها افزایش پیدا کند و در نتیجه مردم در مشقت بیافتند؛ در این صورت ملاک حکم حرمت احتکار را خواهند داشت.

بنابراین، حضری که در موثقه غیاث آمده است، تنها به این دلیل است که در تنگنا قرار گرفتن مردم در آن زمان و مکان، غالباً براساس کمبودهای خوراکی بوده است و آوردن شان از باب مثال در این باره می‌باشد.

به نظر می‌رسد که حرمت احتکار بر مبنای حکم عقل است و مدار و محور آن، زیان مردم و اخلال در نظام اقتصادی آنهاست، لذا وجهی برای تخصیص به موارد خاص مطرح نخواهد بود؛ بلکه هرچه کمبود آن، نظم اقتصادی مردم را برهم زند و موجب تضییق آنان شود، حرام و جرم است (سبحانی، ۱۳۵۸ش، تحقیقات اقتصادی، شماره ۸۰ ص ۶۷). از این رو، مورد احتکار عام بوده و شامل همه کالاهای اساسی و مورد نیاز مردم یک جامعه خواهد بود.

اجبار مُحْتَكِر به عرضه کالا

بعد از آنکه حکم احتکار را مرور کردیم و دانستیم که احتکار یک پدیده‌ای مخرب و ویرانگری است که در نظام اقتصاد بازاری وارد شده و نظم و تعادل بازار را آشفته می‌سازد؛ آیا قیمت‌گذاری روی کالاهای احتکار شده درست است یا نه؟ آیا دولت حق ورود به این پدیده را دارد یا نه؟ اگر این حق برای دولت اسلامی وجود دارد، آیا دولت می‌تواند روی آن کالاها و خدمات قیمت‌گذاری کرد یا نه و قیمت‌گذاری شان براساس چه اصول و اساس استوار باشند؟

از آنجا که احتکار یکی از مصادیق آشکار تجاوز به حقوق اجتماعی است حکومت (دولت) مکلف است که برای جلوگیری از پیامدهای مخرب آن وارد عمل شود. در این زمینه فتوی اکثر فقهای امامیه این است که حاکم، مُحْتَكِر را مجبور می‌کند تا کالاهای احتکار شده را در معرض فروش قرار دهد. ظاهراً همه فقهای شیعه معتقدند که مُحْتَكِر، به فروش کالای احتکار شده وادار می‌شود. صاحب جواهر و شیخ انصاری رحمتهما الله نیز در این باره ادعای اجماع نموده فرموده: ظاهراً در اجبار مُحْتَكِر به فروش کالاهای احتکار شده، بین فقها اختلافی نیست (نجفی، همان، ج ۲۲، ص ۴۸۵؛ شیخ انصاری، همان، ص ۲۱۳). و حضرت امام خمینی رحمته الله نیز در این مورد ادعای اجماع کرده است (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۴۱۶). محقق حلی فرموده: يُجْبَرُ الْمُحْتَكِرُ عَلَى الْبَيْعِ، کسی که کالایی مورد نیاز مردم را

احتکار کند، ملزم به فروش آن کالا می شود (محقق حلی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۷۵). شیخ مفید در کتاب المقنعه فرموده:

و للسلطان أن يكره المحتكر على إخراج غلته و بيعها في أسواق المسلمين إذا كانت بالناس حاجة ظاهرة إليها و له أن يسعرها على ما يراه من المصلحة (شیخ مفید، ۱۴۱۰ق، ص ۶۱۶). حاکم حق دارد محتکر را وادار کند تا کالاهای مورد نیاز مردم را از انبار خارج کرده و در بازار مسلمین به معرض فروش بگذارد.

و نیز شیخ طوسی می گوید: هرگاه شخص با شرایط یاد شده احتکار کند حاکم او را مجبور به فروش کالا می کند (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۱۹۵) و این دیدگاه را شهید اول نیز تایید می کند (شهید اول، بی تا، ص ۳۳۲).

بنا بر آنچه گفتیم، روشن می شود که این مسئله مورد اجماع فقهای امامیه است و روایات متعدد در این مورد وجود دارد. و اکثراً حاکم اسلامی را نسبت به فروش کالاهای احتکار شده از سوی مالک، مسئول می داند و محتکر را وادار به فروش کالاها با قیمت عادلانه می نماید. زیرا دولت وظیفه دارد زندگی هر فرد را براساس معیارهای حد اقلی تأمین کند و در راستای اجرای عدالت و رفاه و آسایش مردم تلاش نمایند. این وظیفه مهم در صورت احتکار کردن کالا و قرار دادن مردم در تنگناهای معیشتی به بدست نخواهد آمد.

لذا براساس باورهای دینی، احتکار کالا جایز نیست، چرا که حبس و نگهداری کالاهای اساسی مورد نیاز جامعه، علاوه بر اجحاف، زمینه را برای تضییع حقوق و بی عدالتی در جامعه فراهم می کند اینجاست که دولت موظف است اجناس و کالاهای احتکار شده را از انبارهای محتکران بیرون آورند و در معرض فروش قرار دهد. اما اگر طرف از عرضه کالا به بازار و قیمت عادلانه آن خودداری کرد، وظیفه نهادهای دولتی و حاکمیتی ایجاب می کند که وارد قیمت گذاری کالاها شود.

امام خمینی رحمته الله معتقدند که نرخ گذاری برای کالای احتکار شده در آغاز کار جایز نیست. اما در صورتی که محتکر اجحاف و گرانفروشی کند حاکم او را وادار به پایین

آوردن قیمت می‌کند. و اگر نپذیرفت او را وادار می‌کند تا کالاها را به نرخ بازار بفروشد یا حاکم چنانکه مصلحت بداند برای وی تعیین نرخ نماید و تعیین نرخ در این صورت با آنچه در عدم جواز نرخ گذاری در روایات گفته شده منافات ندارد زیرا دلیل عدم جواز نرخ گذاری از مانند این مورد انصراف دارد چراکه اجتناب از تعیین نرخ در این گونه موارد چه بسا موجب ادامه احتکار و وارد شده ظلم به جامعه خواهد شد (خمینی، بی‌تا، ج ۳، ص ۶۱۳). با توجه به این دیدگاه در صورت قیمت‌گذاری درست است که قیمت‌کالاهای محترک‌شده اجحاف در حق مردم شود و طرف حاضر به پایین آوردن قیمت‌کالاهای خود در سطح بازار نشود و الا در ابتدا تعیین قیمت برای کالاهای احتکار شده درست نیست.

نتیجه‌گیری

در این فصل به بررسی مشروعیت یا عدم مشروعیت قیمت‌گذاری کالا و خدمات در اسلام پرداختیم، بعد از بررسی اقوال مختلف در باب قیمت‌گذاری و بررسی آیات و روایات در این باب، به این نتیجه رسیدیم که: از دیدگاه فقهای شیعه و اهل سنت، حاکم اسلامی در شرایط طبیعی بازار، حق قیمت‌گذاری روی کالاها و خدمات را ندارد و در این مورد تقریباً نظر مخالف وجود ندارد؛ اصل اولی نیز بر عدم قیمت‌گذاری است مگر این‌که مصلحت اقتضا کند که در این صورت براساس مصالح کلان جامعه، در شرایط خاص اقتصادی از قبیل احتکار، تبانی و انحصار، و همچنین در راستای تأمین عدالت اجتماعی و حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان، دولت باید روی کالاها و خدمات قیمت‌گذاری نماید. که به تفصیل روی این مباحث پرداخته شد و اقوال موافقین و مخالفین نیز مورد بررسی قرار گرفتند.

فهرست مطالب

❖ قرآن کریم

❖ نهج البلاغه

۱. ابن ادریس، محمد بن منصور، (۱۴۱۰ق) السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲. ابن ماجه، محمد بن یزید قزوینی، (۱۴۲۴ق) سنن ابن ماجه، (۲۷۵م) تصحیح صدقی جمیل عطار، دارالفکر، بیروت.
۳. ابویعلی ماوردی، محمد بن حسن، (۱۴۰۶ق) الاحکام السلطانیه، الطبعة الثانیه: قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۴. بروجردی، آقا حسین، (۱۳۸۶ش) جامع أحادیث الشیعة (للبروجردی)، تهران: انتشارات فرهنگ سبز، چاپ اول.
۵. حسینی حائری، (۱۳۹۰ش) سیدکاظم، احتکار، فقه اهل بیت، شماره ۶۶ و ۶۷.
۶. حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۲۳ق) فقه العولمه، بیروت، مؤسسه الفكر الإسلامی، چاپ اول.
۷. حکیمی، محمدرضا؛ علی، حکیمی و محمد حکیمی، (۱۳۶۷ش) الحیاه، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۸. حلبی، ابوالصلاح تقی الدین، (بی تا) الکافی فی الفقه، ایران، مکتبه الامام امیرالمؤمنین.
۹. خلّاف، عبدالوهاب، (۱۳۵۱م) السیاسه الشرعیه، المطبعة السلفیه، القاهرة.
۱۰. خویی، سید ابوالقاسم، (۱۳۷۵ش) مصباح الفقاهه، نشر قم: مؤسسه انصاریان.
۱۱. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، (۱۳۷۱ش)، مبانی اقتصاد اسلامی، نشر سمت.
۱۲. رشوند بوکانی، مهدی، (۱۳۹۰ش) حقوق رقابت در فقه امامیه و حقوق ایران و اتحادیه اروپا، انتشارات دانشگاه امام صادق #، چاپ اول.
۱۳. سیدرضا، حسینی، (۱۳۸۴ش) قیمت گذاری از دیدگاه فقه و اقتصاد، جستارهای اقتصادی، سال دوم، شماره ۴.
۱۴. شمس الدین، محمد مهدی، (۱۴۱۰ق) الاحتکار فی الشریعه الاسلامیه، بیروت: الموسسه الجامعیه للدراسات و النشر و التوزیع الموسسه الدولیه للدراسات و النشر.
۱۵. شهید اول، محمد بن مکی، (بی تا) الدروس الشرعیه فی فقه امامیه صادقی، قم.

۱۶. شهیدثانی، زین الدین علی عاملی، (بی تا) مسالک الافهام فی شرح شرایع الاسلام، دارالمهدی للطباعة و النشر، قم.
۱۷. شیخ انصاری، مرتضی، (۱۳۸۷ش) مکاسب المحرمه، مترجم جمشید سمیعی، اصفهان: انتشارات خاتم الانبیاء.
۱۸. شیخ حرعاملی، محمدبن حسن، (۱۴۰۹ق) وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت^ع، چاپ اول.
۱۹. شیخ صدوق، محمدبن علی بن بابویه قمی، (۱۴۱۳ق) من لایحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ دوم.
۲۰. شیخ صدوق، محمدبن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، (۱۴۱۵ق) المقنع، قم، مؤسسه امام مهدی علیه السلام، چاپ اول.
۲۱. شیخ طوسی، ابو جعفر محمدبن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیه، (۱۳۸۷ق) تهران: المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه، چاپ سوم.
۲۲. شیخ طوسی، ابو جعفر محمدبن حسن، (۱۳۸۷ق) المبسوط فی فقه الإمامیه، تهران: المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه، چاپ سوم.
۲۳. شیخ طوسی، ابو جعفر محمدبن حسن، (۱۳۸۷ق) المبسوط فی فقه الإمامیه، تهران: المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه، چاپ سوم.
۲۴. شیخ طوسی، ابو جعفر محمدبن حسن، (۱۳۹۰ق) الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
۲۵. شیخ مفید، محمدبن نعمان، (۱۴۱۰ق)، المقنعه، موسسه نشر اسلامی، قم.
۲۶. علامه حلی، حسن بن یوسف، (۱۹۸۲م) نهج الحق و كشف الصدق، بیروت: دار الكتاب اللبنانی، چاپ اول.
۲۷. علامه حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۲ق) منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیه.
۲۸. علامه حلی، جمال الدین حسن بن یوسف بن المطهر، (بی تا) قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام، قم، منشورات الرضی.
۲۹. عنایه، غازی، (۱۹۹۲م)، ضوابط تنظیم الإقتصاد فی السوق الإسلامی، قم: دارالنفاثس.

۳۰. فاضل مقداد (سیوری)، مقداد بن عبدالله، (۱۳۶۵ش) کنزالعرفان فی فقه القرآن، تهران، انتشارات مرتضوی.
۳۱. القرافی، احمد ابن ادريس، (۱۳۴۴م) شرح تنقیح الفصول، مطبعة دار احیاء الکتب العربی.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، (۱۴۰۷ ق) الکافی، دارالکتب الإسلامیة، چاپ چهارم.
۳۳. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق) بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم.
۳۴. محدث نوری، میرزا حسین، (۱۹۹۱م) مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، موسسه لایحیاء التراث، بیروت.
۳۵. محقق حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن، (۱۴۱۵ق) شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، تهران، انتشارات استقلال.
۳۶. محمدی ری شهری، محمد، و همکاران، (۱۳۸۶ش) حکمت نامه پیامبر اعظم"، قم: دار الحديث، چاپ اول.
۳۷. منتظری، حسین علی، (۱۴۰۶ق) رساله فی الإحتکار والتسعیر، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ اول.
۳۸. موسوی خمینی، روح الله، (۱۴۱۵ق) کتاب البیع، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المقدسه.
۳۹. موسوی خمینی، روح الله، (بی تا) صحیفه امام، بی چا، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۴۰. نجفی، محمد حسن، (۱۳۶۵ق) جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، دارالکتب الاسلامیه.
۴۱. قاضی، عبدالجبار، (۱۹۶۵-۱۹۶۲م) المغنی فی أبواب التوحید و العدل، الدار المصریة، قاهره